اشاره فخر رازی به تواتر قرائات در مواضع متعددی از تفسیرش

من این را عرض می‌کنم مراجعه کنید. ببینید قرائن منفصله خیلی مهم است. البته تجربه طلبگی ما این است که نوعاً قرینه متصله در نقل ها حذف می‌شود. کسی که چیزی را نقل می‌کند اگر می‌خواهید تحقیق کنید لازم است که در منبع ببینید. در بسیاری از موارد قرائن متصله حذف می‌شود. چه برسد به فضای قرائن منفصله. من در کلام فخر رازی قرائن منفصله زیادی آورده‌ام. در همان صفحه ببینید. یکی از آنها اینجا است: مفاتیح الغیب جلد یازدهم، صفحه ۳۵۵. فخر رازی شاید بالای بیست بار می‌گوید قرآن باید متواتر باشد و می‌گوید که متواتر هم هست. می‌گوید اساساً اگر ما تواتر را از قرآن بگیریم اصلاً دیگر قرآن نیست. پس مبنای تفسیر او بر این است که قرآن متواتر است قطعاً. او که در شروع کتاب نمی‌آید با یک اشکال، قرآن را از تواتر بیاندازد. پس این خیلی حرف ناجوری است که بگوییم فخر رازی در تواتر اشکال دارد. خب کتاب او را بخوانید؛ سرتاسر آن باره و باره تکرار می‌کند که قوام قرآن به تواتر است. پس او که گفت قطعاً باطل است، نخواست اشکالی بکند که خودش بپذیرد. بلکه داشت اشکال علمی می‌کرد. گفت یا این است یا این؛ لازمه آن تکفیر آنها است و لازمه این، امر قطعی البطلان است. قطعی البطلان این است که قرآن از تواتر بیافتد. خب مگر فخر رازی اختلاف را ندیده بود؟! نزد او چطور عدم تواتر، قطعی البطلان است؟! خودش جواب داد و گفت بعضی از آنها متواتر باشد کافی است. حال به اینجا بیایید و ببینید که چه می‌گوید. این را گفتم تا شما کل صفحه را ببینید.

> فإن قالوا إن ابن مسعود قرأ فاقطعوا أيمانهما، فكان هذا الحكم مختصا باليمين لا في مطلق الأيدي، والقراءة الشاذة جارية مجرى خبر الواحد.قلنا: القراءة الشاذة لا تبطل القراءة المتواترة، فنحن نتمسك بالقراءة المتواترة في إثبات مذهبنا وأيضا القراءة الشاذة ليست بحجة عندنا، لأنا نقطع أنها ليست قرآنا، إذ لو كانت قرآنا لكانت متواترة، فإنا لو جوزنا أن لا ينقل شيء من القرآن إلينا على سبيل التواتر انفتح باب طعن الروافض والملاحدة في القرآن، ولعله كان في القرآن آيات دالة على إمامة علي بن أبي طالب رضي الله عنه نصا، وما نقلت إلينا، ولعله كان فيه آيات دالة على نسخ أكثر هذه الشرائع وما نقلت إلينا ولما كان ذلك باطلا بأنه لو كان قرآنا لكان متواترا، فلما لم يكن متواترا قطعنا أنه ليس بقرآن، فثبت أن القراءة الشاذة ليست بحجة البتة[1]

«قلنا: القراءة الشاذة لا تبطل القراءة المتواترة»؛ بحث مفصلی است که خودتان می‌بینید.**«فنحن نتمسك بالقراءة المتواترة في إثبات مذهبنا وأيضا القراءة**

الشاذة ليست بحجة عندنا، لأنا نقطع أنها ليست قرآنا»؛ ببینید عین عباراتی است که مرحوم علامه داشتند. اینها درست نبود. من عرض کردم که اینها درست نیست چون اثبات و ثبوت با هم مخلوط شده بود.

«إذ لو كانت قرآنا لكانت متواترة»؛ اگر قرآن است باید متواتر باشد. ملازمه قطعیه است.از کجا میگویید ملازمه قطعیه است که اگر قرآن است باید متواتر باشد؟! من عرض کردم متواتر هست اما نه اینکه حتما در زمان ما. از اینها بحث کردیم فایل هایش موجود است. میگوید چرا؟ خیلی زیبا میگوید: **«فإنا لو جوزنا أن لا ينقل شيء من القرآن إلينا على سبيل التواتر»**؛ یک چیزی قرآن باشد اما متواترا به ما نرسد، لازمه اش این میشود که**«انفتح باب طعن الروافض والملاحدة في القرآن»**؛ روافض شروع به طعن زدن میکنند. خب طعن روافض چیست، اگر ما بگوییم آنها قرآن است؟

«ولعله كان في القرآن آيات دالة على إمامة علي بن أبي طالب رضي الله عنه نصا، وما نقلت إلينا»؛ شیعه میگوید شاید در قرآن بوده اما به ما نقل نشده است.**«ولعله كان فيه آيات دالة على ...».**

منظور من این بود که گفتم هم محک ذهنی باشد و لبخندی بزنید و هم اینکه به این صفحه مراجعه کنید و ببینید اساس تفسیر فخر رازی بر متواتر بودن است. او که نمیآید شروع کتاب به‌عنوان اشکال این را مطرح کند و همه چیز را خراب کند. پس فخر رازی نباید اصلاً جزء مخالفین به حساب بیایید. بله، در تواتر سبع چرا جا دارد.

شاگرد: ناظر به تواتر سبع نیست. او میگوید این قرائاتی که به ما رسیده، برخی از آنها متواتر نیست. «اتفق الأكثرون على أن القراءات المشهورة منقولة بالنقل المتواتر».

استاد: بله، اصلاً کلمه سبع ندارد. بله، بنابراین ممکن است که جوابش به هفت تا بخورد. میگوید «بعضها» متواتر است. آن بعض هم سبع است. عشر نیست. اربعة عشر نیست.

---

[1]تفسير الرازي = مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير (١١/ ٣٥٥)

بازبینی #2
ایجاد شده 23 آوریل 2024 16:56:59 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 14:58:19 توسط ... .